

شلمچه؛ مهمان سرای کربلای ۵

روایت محمد جوانمرد در منطقه عملیاتی کربلای ۵

تهیه و تنظیم: امیرمحمد حکمتیان*

شناسنامه روایت	
	(الف) مشخصات راوی نام و نام خانوادگی: محمد جوانمرد از رزمندگان دفاع مقدس
	(ب) زمان و مکان روایتگری یکشنبه، ۱۳۹۳/۱۲/۲۴ ضلع شمالی یادمان
	(ج) مشخصات کاروان کاروان راهیان نور بسیج دانشگاه تبریز (بانوان) تعداد افراد کاروان: تقریباً ۸۰ نفر

مقدمه

شهدا و سبک زندگی آنان می‌پردازد. توصیف حالات و رفتار رزمندگان در قالب شعر بر گیرایی روایت افزوده است. در قسمت دوم، که مهم‌ترین بخش روایت است، راوی وارد جنبه‌های عملیاتی و نبردی منطقه شلمچه می‌شود. در این قسمت، راوی ابتدا به تشریح جغرافیایی منطقه شلمچه می‌پردازد و پس از معرفی منطقه، به عملیات‌های انجام شده در این منطقه اشاره کرده، و مهم‌ترین آنها؛ یعنی کربلای ۴ و ۵ را به اختصار توضیح می‌دهد.

کاروان راهیان نور بسیج دانشگاه تبریز (بانوان)، روز ۲۴ اسفند ۱۳۹۳ وارد یادمان شلمچه می‌شود. روایت ساعت ۱۱:۰۰ آغاز می‌گردد و زائران با حوصله و دقت نظر زیر آفتاب داغ شلمچه به روایت راوی گوش می‌دهند. راوی کاروان محمد جوانمرد از رزمندگان دوران جنگ می‌باشد. راوی، روایت خود را به دو بخش تقسیم کرده است. وی در قسمت اول، به اهمیت و قداست منطقه شلمچه، منش و سیره

* کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل و کارشناس تاریخ شفاهی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال سیزدهم □ شماره پنجاه و سوم □ تابستان ۱۳۹۴

متن روایت

علت اهمیت شلمچه؛ حماسه‌ها و رشادت‌های رزمندگان

«بسم الله الرحمن الرحيم: شاید شما هم مشتاق بودید که غروب شلمچه را اینجا لمس کنید. غروب شلمچه خودش گویای آن غربت شلمچه است. اگر خاک زبان گویا داشته باشد که خودش روایت بکند که روی شلمچه چه بوده و چه گذشت، [خواهد گفت] روی خاک شلمچه چه کسانی بودند که صبح تا شب و شب تا صبح گریه می کردند، عبادت می کردند، راز و نیاز شبانه می کردند؛ آن زاهدان شب و شیران روزی که اینجا کنار سنگر دفاعی خود سنگری برای عبادت درست کرده بودند، جوان‌های ۱۴، ۱۵ ساله‌ای که تازه به سن بلوغ رسیده بودند، آنهایی که امروز اعضای بدنشان روی این خاک‌هاست. این خاک‌ها با انسان صحبت می کند. این خاک‌ها حماسه این عزیزان را برای ما بیان می کند. وقتی بیایید عارفانه نگاه کنید و عاشقانه به این سرزمین قدم بگذارید، عاشقانه می توانید با شهدا راز و نیاز کنید. غروب شلمچه پر از آدم‌هایی بود که نشان از حال و هوای قبل از عملیات داشت. یکی مشغول نماز و یکی مشغول راز و نیاز، یکی مشغول نوشتن وصیت‌نامه و یکی مشغول خداحافظی با دوستانش بود؛ آنهایی که از همه چیز برویده بودند، آنهایی که وابستگی نداشتند، دلبستگی به این دنیا نداشتند. امروز، شما به اینجا آمدید هم برای تبریک سال نو و هم برای زیارت شهدا. تجدید عهد و پیمان با شهدایی که با حماسه‌هایی که آفریدند، شلمچه را برای ما شلمچه کردند. ملت ما را سربلند کردند. عزت ما مدیون همین شهداست.

ای شهیدان، عشق مجنون شماست

هرچه ما داریم از خون شماست

ای شقایق‌ها و ای آلاله‌ها

ملت ایران نه، امت اسلام مدیون شماست

وظیفه‌ای که ما در قبال شهدا داریم این است که نگذاریم خون شهدا پایمال شود. عهد و پیمان خود با

شهدا را با ادامه‌دادن راهشان و الگوپذیری از منش و رفتارشان محکم ببندیم.

اگر بعد از چندین و چند سال، اربعین با ۲۰ میلیون نفر [برگزار می‌شود] و حماسه‌ای که برای دنیا ماندگار است ایجاد می‌شود. به برکت خون شهداست.

خواهران من، شهدا دین خودشان را نسبت به اسلام و انقلاب و نسبت به ما این‌طوری ادا کردند. مقام معظم رهبری فرمودند شلمچه قطعه‌ای از بهشت است. شلمچه را اگر بخواهیم تعریف کنیم [باید بگوییم]: خورشید اینجاست، عشق اینجاست، گنج اینجاست، مهمانسرای کربلای ۵ اینجاست.

این خاک خونین تکه‌ای از آسمان است

اینجا عبادتگاه خیل بی‌نشان است

اینجا اشخاص بزرگی بودند که شلمچه را تبدیل به عبادتگاه کردند. اگر شهدای ما به جایی رسیدند، به‌خاطر عبادت‌ها و نماز شب‌ها و سجده کردن‌ها بود. همه وابستگی‌ها را برویدند. شهدا از این شلمچه عروج کردند و تا آسمان رفتند.

اینجا شلمچه مشهد یاران مهدی است

اینجا حضور بی‌وضو یعنی بدعهدی است

ما با شهیدان عهد خون بستیم یاران

ماندیم و اما عهد نشکستیم یاران

یکی از مطالباتی که شهدا از ما دارند این است که عهد خود را با شهدا نشکنیم. شهدا می‌گویند:

یادتان باشد که ما خون داده‌ایم

یک بیابان مرد مجنون داده‌ایم

یادتان باشد پیام آفتاب

دست ناهلان نیفتد انقلاب

خواهر گرامی، خیلی‌ها هستند که نمی‌خواهند فرهنگ شهادت در جامعه ما ساری و جاری باشد. کسانی هستند که می‌خواهند بین شما و شهدا فاصله بیندازند. نباید بگذاریم بین ما و شهدا فاصله بیندازند. ما اگر سربلند هستیم، به‌خاطر این است که شهدای ما اینجا سر داده‌اند. ما دست ذلت به‌سوی این و آن دراز



روایت محمد جوانمرد در یادمان شلمچه - اسفند ۱۳۹۳

به این شرط که روزی هم دست من را بگیری و من گفتم چشم مادر و حالا نگرانم که بروم آن دنیا و نتوانم دست مادرم را بگیرم.

نکنیم. سفارش شهدا این است که شما اطاعت از ولایت و تبعیت از آن را سرمشق خودتان قرار دهید.

حال و هوای رزمندگان در شب عملیات

جغرافیای منطقه شلمچه
اینجا دشت مقدس، دشت معنوی و مطهر شلمچه است. قسمت غربی ما آن طرفش عراق است. بخش بیشتری از عملیات کربلای ۵ آن طرف مرز بوده و داخل اینجا [یادمان شلمچه] نبوده است. در عملیات کربلای ۵، تا کانال ماهی، تا نزدیکی‌های پتروشیمی بصره رفته بودیم. مناطقی که در عملیات کربلای ۵ تصرف شد، عمدتاً متعلق به عراق بود. این دژ مرزی در غرب منطقه ما تا منطقه کوشک و طلائی، تا مثلثی‌های عملیات رمضان و پاسگاه زید می‌رود. این نقطه مرزی ما با عراق است که از آنجا می‌رود طلائی و از طلائی تا هورالعظیم، و وصل می‌شود به جایی که شما شب آمدید؛ یعنی چزابه، فکه، شرهانی، دهلران و مهران و همین‌طور تا شمال ادامه پیدا می‌کند.

قسمت جنوبی ما خرمشهر است. شهر مظلوم و شهر مقاوم خرمشهر. قسمت شرقی ما جاده اهواز - خرمشهر

شب عملیات بود. گفت علی جان، امروز ناراحت هستی! به قیافه علی نگاه کرد و گفت خیلی ناراحتی، چرا؟ گفت ناراحت نیستم؛ نگرانم. گفت نگران چی؟ از خودت می‌ترسی؟ می‌ترسی پرپر بشی؟ گفت نه والله از اینها نمی‌ترسم. اگر می‌ترسیدم نمی‌آمدم. گفت پس نگران چی هستی؟ گفت من تو دنیا یک مادر پیر دارم. نه بابا و نه برادر و خواهر دارم. من هی می‌خواستم از مادر اجازه بگیرم بیایم جبهه، ولی مادرم اجازه نمی‌داد و می‌گفت نه پسر، من تنها می‌مانم. یک روز آمدم خانه و گفتم هفته آینده از مسجد محلمان اعزام به جبهه است. مادرم با حسرت نگاه کرد گفت علی آماده شو. گفتم برای چی؟ گفت اجازه می‌دهم که با اینها بروی، اما به یک شرط اجازه می‌دهم. گفتم چه شرطی؟ گفت امروز باید دست من را می‌گرفتی. تا اینجا گرفتی، خدا اجرت بدهد. از این به بعد، من به کمک شما نیاز دارم، ولی جبهه واجب است، من اجازه می‌دهم بروی،

مصاحبه‌اش گفته بود. آنها روی دیوارهای خرمشهر نوشته بودند اینجا محمره است، ما آمدیم اینجا بمانیم و برنمی‌گردیم؛ یعنی اینجا مال ماست. تصور می‌کردند که خرمشهر به آغوش ایران بازمی‌گردد، ولی ۲۴ ساعت نتوانستند دوام بیاورند. عراق از این مسیر وارد خاک کشور ما شد و خرمشهر را بعد از ۳۴ روز گرفت. از پلی که روی رودخانه کارون بود عبور کرد و جاده آن طرف را گرفت و آبادان را محاصره کرد و [عراقی‌ها] از این طرف، تا ۱۵ کیلومتری اهواز رفتند.

بخشی از عملیات بیت‌المقدس نیز در منطقه شلمچه انجام شد. در مرحله سوم عملیات، ما از جاده به مرز رسیدیم و رزمندگان از مرز آمدند پشت سر عراقی‌ها؛ درحالی‌که خرمشهر هنوز دست عراقی‌ها بود. وقتی ما از مسیر شلمچه رفتیم، عراق فهمید که در محاصره است. ۱۹ هزار نفر در عملیات بیت‌المقدس در شهر خرمشهر از دشمن اسیر گرفتیم. بعد از عملیات بیت‌المقدس، عملیات رمضان است که در منطقه کوشک اجرا شد. اگرچه موفقیتش خیلی زیاد نبود، ولی عملیات مهمی بود؛ چراکه تا عملیات رمضان، که اولین عملیات برون‌مرزی ما بود، هنوز استراتژی عراق عوض نشده بود. بعد از اینکه ما به مرز رسیدیم، در ذهن فرماندهان این بود که آیا بعد از رسیدن به مرز، ما عملیات اجرا می‌کنیم و وارد خاک عراق می‌شویم یا نه. وقتی بررسی کردند، به این نتیجه رسیدند که صدام به این زودی‌ها دست‌بردار نیست؛ اگر به او فرصت دهیم دوباره به داخل کشور ما می‌آید و حضرت امام فرمودند که به‌خاطر تنبیه متجاوز و تعقیب متجاوز، ما باید به عراق فشار بیاوریم؛ چون دنیا و سازمان‌های بین‌المللی، آنهایی که نشست‌اند، آنهایی که فقط مترصد فرصت هستند که ایران را محکوم کنند، آنها هیچ‌کدام مطلبی نگفتند. تا زمان فتح خرمشهر، اصلاً از جنگ صحبت نمی‌کردند و حقی برای ایران قائل نبودند و هرچه بود، همه پشت سر صدام بود. آیت‌الله جوادی آملی فرمودند که شما این جنگ را اگر جنگ جهانی سوم بگویید،

است. این منطقه، تقریباً منطقه عمومی شلمچه است. اینجا فقط عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ انجام نشده؛ ۸ عملیات مهم در این منطقه اجرا شده است. قبل از انجام این عملیات‌ها، معنویت شلمچه به این هم هست که اینجا قدمگاه آقا امام رضا^(ع) بوده. [گفته شده] امام رضا^(ع) وقتی وارد این منطقه شدند، از این مسیر آمدند و زمانی که به دشت شلمچه رسیدند، اینجا ایستادند و ۲ رکعت نماز خواندند و دعا کردند. چون برای ائمه، زمان مطرح نبود؛ آنها همه چیز را می‌دانند. شاید آن

موقع هم وضعیت امروز ما جلوی چشمان ایشان بود که این منطقه منطقه‌ای خواهد شد که محل عروج بهترین عزیزان و بهترین سربازان حضرت ولی‌عصر^(عج) و نایب حضرت ولی‌عصر^(عج) می‌باشد. روزی خواهد بود که اینجا محشری به پا خواهد شد. امام این وقایع را پیش‌بینی کردند.

عملیات‌های منطقه شلمچه

محور ورودی عراق به خرمشهر برای اولین بار همین مسیر شلمچه بود. عراق از این مسیر وارد خرمشهر شد. مردم بی‌دفاع شهر خرمشهر اینجا ۳۴ روز

دفاع کردند. بعد از ۳۴ روز، شهر تسلیم شد و به‌دست دشمن افتاد و شهر مخروبه شد. وضعیت خرمشهر در هنگام اشغال خیلی بد شده بود؛ هیچ خانه و ساختمانی سالم نمانده بود. شهدای زیادی در شهر بودند. مردم خرمشهر با دست خالی ۳۴ روز مقاومت کردند، اما سال ۶۱، همه ژنرال‌ها و فرماندهان ارتش عراق نتوانستند ۲۴ ساعت در عملیات بیت‌المقدس جلوی رزمندگان ایران مقاومت کنند؛ اینهایی که گفته بودند اگر ایران خرمشهر را بگیرد من کلید بصره را می‌دهم؛ صدام در

امام رضا^(ع) وقتی وارد این منطقه شدند و به دشت شلمچه رسیدند، اینجا ایستادند و ۲ رکعت نماز خواندند و دعا کردند.

برسند، همه را به سلاح بستند و مشخص شد که اینها آمادگی دارند. فرماندهان ما عملیات را لغو کردند و عملیات را ادامه ندادند. عراق از این فرصت استفاده کرد و بوق‌های تبلیغاتی دنیا را بسیج کرد و آماده کرد که علیه ایران تبلیغ کنند که ایران شکست خورد. ایران عملیات بزرگی را طراحی کرده بود، ولی شکست خورد و اینها مشغول بودند برای خودشان برای تبلیغات، برای درجه‌دادن به نفرات خودشان. سرشان به این مسائل گرم بود که عملیات کربلای ۵ شروع شد. این

عملیات ادامه عملیات کربلای ۴ بود. برای شناسایی، وقت نبود، چون بیشتر زحمات و بیشترین مقدمات جنگ در شناسایی منطقه است. شما در شناسایی منطقه باید دشمن را شناسایی کنید، زمین را شناسایی کنید، آب‌وهوا را شناسایی کنید، مقدمات دشمن را شناسایی کنید، مقدمات خود را شناسایی کنید. اینها را باید جمع‌بندی کنید؛ اگر توان شما سه برابر دشمن بود می‌توانید حمله کنید. اگر یک به ۳ نبودید نمی‌توانید عملیات انجام بدهید. هیچ‌وقت در جنگ

توان ما یک به هزار عراق نمی‌رسید؛ یعنی از لحاظ کلاسیک ما نباید عملیاتی انجام می‌دادیم، ولی مجبور بودیم. هیچ‌وقت توان ما یک‌هزارم عراق نه در هواپیما، نه در تانک و نه در موشک نبود؛ آنها توانشان خیلی بیشتر بود و به همین خاطر بود که ایران می‌خواست از اصل غافلگیری استفاده کند و همه عملیات‌ها را در شب انجام می‌داد. و در محل‌ها و مکان‌هایی عملیات انجام می‌شد که در قاموس ارتشی‌ها معنا نداشت که مثلاً در باتلاق عملیات انجام شود، در هور عملیات

عراق نکرده‌اید؛ چون کشوری را شما پیدا نمی‌کنید که بی‌طرف باشد. اکثر کشورها با عراق بودند؛ فقط یک سوریه با ما بود. آن موقع وقتی در عملیات کربلای ۵ و عملیات والفجر ۸ لباس غواصی نیاز بود، دنیا به ما لباس غواصی نمی‌فروخت؛ آن زمانی که سوپراتانداردها را نفروختند و اجاره‌ای در اختیار عراق قرار دادند. آنهایی که میگ ۲۹ و همه امکانات و موشک‌ها و سیستم‌ها را در اختیار صدام قرار دادند، بمب‌های شیمیایی را در اختیار عراق قرار دادند، آنها می‌گفتند فروختن یک گلوله به ایران مقدور نیست. حتی سیم‌خاردار به ما نمی‌فروختند.

بعد از عملیات رمضان، عملیات کربلای ۴ اینجا اجرا شد؛ عملیاتی که در تبلیغات می‌گفتند که ان‌شاءالله این عملیات سرنوشت جنگ را تعیین خواهد کرد. چون اگر جنگ فرسایشی و خیلی طولانی می‌شد هم برای ما غیرقابل تحمل بود و هم برای دنیا. دنیا تا آن موقع تلاش می‌کرد که جنگ به نفع صدام تمام شود و وقتی دیدند که تمام نمی‌شود و ایران آمد و موفقیت با ایران است، آن موقع تلاش کردند که جنگ پیروز نداشته باشد و هیچ‌کس پیروز میدان نباشد تا فرسایشی شود و نهایتاً اینها را [ایران و عراق] پای میز مذاکره بنشانند و سال‌های سال همانند لبنان و سوریه و اسرائیل بگویند بله، مذاکره است؛ مذاکره سازش، مذاکره صلح و از این‌طور حرف‌ها، و در نهایت، زمین‌های ما در اختیار عراق قرار بگیرد. وقتی ما توانستیم خودمان سرزمین‌مان را پس بگیریم، آن موقع گفتند بیاید آتش بس کنید.

عملیات رمضان اولین عملیات برون‌مرزی ما بود. عملیات کربلای ۴ در این منطقه انجام شد. در این منطقه یک عملیات وسیعی طرح‌ریزی شد، ولی در مرحله اجرا چون دشمن فهمیده بود و از آواکس‌های عربستان و اطلاعاتی که امریکا در اختیارش قرار داده بود، بهره برده و وقت عملیات و محل عملیات را کشف کرده بود، قبل از عملیات آماده بودند. وقتی اولین گردان‌ها وارد کانال‌ها شدند، تا غواص‌ها بروند به اهداف خود

هیچ‌وقت در جنگ توان ما یک به هزار عراق نمی‌رسید؛ یعنی از لحاظ کلاسیک ما نباید عملیاتی انجام می‌دادیم، ولی مجبور بودیم. هیچ‌وقت توان ما یک‌هزارم عراق نه در هواپیما، نه در تانک و نه در موشک نبود.

می‌کرد. رزمندگان ما آمدند و به خاکریزها رسیدند. دوتا گردان از لشکر عاشورا که گردان غواص بودند، آمدند پشت سر دشمن. می‌گفتند ما از کنار عراقی‌ها وقتی رد می‌شدیم بنا بود که هیچ صدایی از ما در نیاید؛ حتی صدای آب. رزمنده‌ای که همه امکاناتش در خودش است؛ خشاب برداشته، اسلحه برداشته، ماسک برداشته، نارنجک برداشته، سرنیزه برداشته و با این وضعیت و با لباس غواصی داخل آب [حرکت می‌کند]. آنها با اشنوگر می‌رفتند. با این وضع باید خودشان را حفظ می‌کردند. وقتی این دوتا گردان خط‌شکن لشکر عاشورا به خط زدند، عراقی‌ها متوجه نبودند. آنها وقتی رفتند و خط را شکستند، تا کانال ماهی جلو رفتند. لشکرهای هم‌جوار ما هر کدام از خط حد خودشان در جناحین لشکر عمل کردند. خوشبختانه در این عملیات طوری نبود که به دشمن جناح بدهیم، یعنی یک لشکر نتواند به لشکر دیگر برسد؛ یعنی نباید به موازات هم جلو می‌رفتند تا به محاصره بیفتند. اینها منتظر بودند یک جناح از ما بگیرند؛ حتی یک جناح کوچک که از آنجا بزنند و گازانبری نیروهای ما را قتل‌عام کنند و در محاصره قرار دهند. در عملیات کربلای ۵ این‌طور نشد.

انجام بشود و از اروند بگذرند و عملیات انجام بدهند. از روی ناچاری بود. برای اینکه ما از اصل غافلگیری استفاده نکنیم، عملیات‌ها را در این مناطق طرح‌ریزی می‌کردیم که دشمن باور نکند. اربابان دشمن هم تصور نمی‌کردند که از این منطقه عملیات انجام شود. چون مدت شناسایی از عملیات کربلای ۴ تا کربلای ۵ خیلی کم بود، فرصت برای شناسایی کم بود، ولی شناسایی‌ها در عملیات کربلای ۴ انجام شده بود. این موانع را که می‌بینید یک مقدار با دقت نگاه کنید؛ میدان مین، سیم‌خاردار، بعد خورشیدی‌ها دوباره سیم‌خاردار، میدان مین، بعد داخل کانالی که آب بستند. رزمنده باید از این موانع عبور می‌کرد. اگر از این موانع عبور می‌کرد، به کجا می‌رسید؟ به دژهای نونی‌شکلی که زده بودند می‌رسید که روی هر دژ ۶ تا ۷ تانک؛ یعنی یک گروهان تانک مستقر کرده بودند. دوشکا و شلیکا مستقر کرده بودند. مسلط بر این دشت بودند و گردان‌های ما باید آرام تا سنگرهای کمین می‌آمدند. باید همه این موانع را برومی‌داشتند. دشمن زمین را کاملاً مسلح کرده بود و علاوه‌براین، با دوشکا و شلیکا زمین را شخم می‌زد. هر تانکی یک نفر را شکار



روایت محمد جوانمرد در یادمان شلمچه - اسفند ۱۳۹۳

وقتی دشمن از سرمستی و غرور پیروزی در عملیات کربلای ۴ فارغ شد، دید که رزمندگان ما تا نزدیکی نیروگاه بصره رسیدند. دشمن احساس کرد بصره در خطر است. دشمن هرچه توان داشت، همه سپاهش را آورد پای کار. این منطقه را دشمن خیلی وحشتناک بمباران می‌کرد. ما داخل سنگر عراقی‌ها در سهرای شهادت، بالاتر از اسکله شهید باکری وقتی داخل سنگر تیپ عراقی بودیم، سنگر همانند گهواره این طرف و آن طرف می‌رفت. از شدت گلوله‌باران، زمین گودال گودال شده بود. هیچ‌جای از ایران و مناطق جنگی به‌اندازه شلمچه توپ و خمپاره نخورده بود. آتشی که اینجا دشمن ریخت، از همه‌جا بیشتر بود. به همین خاطر، ما در این عملیات زیاد شهید دادیم. شهدای زیادی اینجا ماندند؛ بعضی‌ها را بردند و بعضی‌ها را نتوانستند ببرند.»

نقد و ارزیابی روایت

نقاط قوت

در هر روایت باید چند نکته اساسی و مهم در نظر گرفته شود؛ اول اینکه، راوی نوع روایت خود را متناسب با مخاطب خود انتخاب کند؛ یعنی برحسب اینکه مخاطب، قشر دانش‌آموز، دانشجوی، مردم عادی و غیره باشد، به تناسب هر یک از آنها، نوع روایت خود را انتخاب کند. در این روایت، چون مخاطبین از قشر دانشجو بودند، راوی روایت خود را متناسب با آنها برگزیده و روایتی معقول و غیراحساسی را بیان کرده است.

موضوع دوم در روایت، شیوه روایت راوی است. هر روایت باید یک سیر منطقی را دنبال کند. مثلاً وقتی راوی می‌خواهد در منطقه شلمچه روایتگری کند، ابتدا باید درباره مشخصات جغرافیایی منطقه توضیح دهد و سپس عملیات‌هایی که در این منطقه انجام شده است را به صورت مختصر معرفی کند و در روایت خود درباره سیره و منش شهدا و رزمندگان و رشادت فرماندهان نیز توضیحاتی دهد. راوی می‌تواند خاطراتی از جبهه و

جنگ نیز تعریف کند.

در این روایت، در معرفی منطقه یادمان، راوی هرچند به اختصار، منطقه را برای مخاطبان معرفی کرده است. همچنین از عملیات‌های این منطقه یاد کرده و درباره عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ توضیحات بیشتری داده است. همچنین موضوع سیره شهدا نیز در این روایت بیان شده است. راوی برای شناساندن اهمیت منطقه شلمچه و قداست آن به زائران، پیوند معقولی بین منطقه شلمچه و سیره و منش شهدا برقرار کرده و می‌گوید اگر شلمچه، شلمچه شده، به خاطر رشادت‌ها و حماسه‌هایی است که رزمندگان ما در این منطقه انجام داده‌اند. توصیف وی از رفتار و حالات معنوی شهدا در منطقه عملیاتی قبل از شروع عملیات، سبب می‌شود تا مخاطبان با حس و حال معنوی و اشتیاق فراوان روایت را دنبال کنند. راوی در روایت خود در ابیاتی به وصف سیره و منش شهدا پرداخته است. وی همچنین چند موضوع را به خوبی و در ترکیب نظم و نثر بیان کرده است؛ از جمله: عبادت و راز و نیاز شهدا، عشق و ارادت آنها به ائمه، عهدبستن ما با شهدا، ذکر پیام امام (ع) در قالب شعر با این مضمون که نگذارید انقلاب به دست ناهلان بیفتد، فرهنگ شهادت و ولایت‌مداری و تبعیت از رهبری. موضوع احترام به پدر و مادر نیز از دیگر موضوعات مورد اشاره راوی در این روایت می‌باشد.

وی در توصیف حالات و منش شهدا بیشتر جنبه رفتاری عقلانی را محور قرار داده تا جنبه‌های احساسی و اغراق‌گونه را. نکته دیگر اینکه روایت وی کاملاً متناسب با منطقه عملیاتی است و مباحث مطرح شده در روایت نیز با مخاطبان تناسب دارد.

راوی در روایت خود تلاش کرده به نحوی منطقه را از نظر جغرافیایی برای مخاطبان ترسیم کند. وی درباره مناطق مرزی ایران و عراق نیز توضیحاتی داده و به عملیات‌هایی که در این منطقه انجام شده نیز اشاره کرده است؛ از جمله ورود عراق از شلمچه به خاک ایران و اشغال خرمشهر، عملیات بیت‌المقدس، عملیات

رمضان، عملیات‌های کربلای ۴ و کربلای ۵.

علاوه بر مطالب ذکر شده، از دیگر نقاط قوت این روایت بررسی علت ورود ایران به خاک عراق است. راوی یکی از عوامل ورود ایران به خاک عراق را بی‌اعتمادی به صدام ذکر کرده است؛ چرا که اگر فرصت می‌یافت، دوباره به خاک ما حمله می‌کرد.

از دیگر جنبه‌های مثبت روایت این است که راوی بسیار مختصر به مباحث سیاسی و اقتصادی جنگ پرداخته است؛ از جمله اینکه سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای صنعتی و قدرتمند، حامیان اصلی صدام بودند و در مقابل، همه آنها مخالفت با انقلاب اسلامی را در پیش گرفته بودند. کشورهای غربی، به خصوص امریکا، انواع و اقسام کمک‌های مالی، نظامی و سیاسی را به صدام می‌کردند و برای اینکه ایران اسلامی در این جنگ نابرابر شکست بخورد یا مانع پیروزی ایران شوند، انواع تحریم‌ها، چه اقتصادی و چه نظامی را علیه کشورمان اعمال کردند. تحلیل راوی از علت ورود ما به خاک عراق، از درک وی در مورد واقعیت‌های جنگ عراق علیه ایران حکایت می‌کند.

نقاط ضعف

باتوجه به محدودیت زمانی، راوی می‌توانست به جای اینکه چند عملیات را دست‌وپاشکسته توضیح دهد، مهم‌ترین عملیات منطقه شلمچه؛ یعنی عملیات کربلای ۵ را کامل‌تر توضیح دهد و در مورد موانع منطقه از جمله هلالی‌شکل‌ها، پنج‌ظلعی، کانال پرورش ماهی، کانال زوجی، منطقه آب‌گرفتگی، اهمیت منطقه بصره و... توضیح دهد.

راوی در توضیح عملیات کربلای ۵ می‌بایست به سازمان رزم نیروهای خودی اشاره می‌کرد و به‌اختصار درباره قرارگاه‌ها، یگان‌ها و لشکرها در عملیات کربلای ۵ توضیحاتی می‌داد. وی به گردان‌های خط‌شکن لشکر عاشورا اشاره کرده، اما نام آنها و فرماندهانشان را در روایت خود ذکر نکرده است.

در روایات، پرداختن به اهداف و نتایج عملیات اهمیت بسیاری دارد که در این روایت به اهداف عملیات کربلای ۵ و نتایج آن؛ چه نتایج سیاسی و چه نظامی، اشاره‌ای نشده است. از تلفات دشمن، پیشروی‌ها، آمار شهدا و تلفات خودی نیز سخنی به میان نیامده است. یکی از جنبه‌های منفی این روایت، اغراق در گفتار راوی است. وی در بخشی از روایت خود می‌گوید: «روی خاک‌های شلمچه چه کسانی بودند که صبح تا شب و شب تا صبح گریه می‌کردند، عبادت می‌کردند، راز و نیاز شبانه می‌کردند.» یا در قسمتی دیگر می‌گوید: «هیچ‌وقت در جنگ توان ما یک به هزار عراق نمی‌رسید؛ یعنی از لحاظ کلاسیک ما نباید عملیاتی انجام می‌دادیم، ولی مجبور بودیم. هیچ‌وقت توان ما یک‌هزارم عراق نه در هواپیما، نه در تانک و نه در موشک نبود. آنها توانشان خیلی بیشتر بود.»

راوی در بخش‌هایی از روایت خود جملاتی را بیان کرده است که مورد تأیید نمی‌باشد و به عبارتی غلط و نادرست است؛ از جمله: «۳۴ روز مردم بی‌دفاع شهر خرمشهر اینجا دفاع کردند.» مردم خرمشهر در شهر ۳۴ روز دفاع کردند نه در شلمچه. یا در جایی دیگر می‌گوید: «وقتی دشمن از سرمستی و غرور پیروزی در عملیات کربلای ۴ فارغ شد، دید که رزمندگان ما تا نزدیکی نیروگاه بصره رسیدند.» آقای دکتر علایی در جلد دوم کتاب روند جنگ ایران و عراق صفحه ۳۱۷، در مورد نتایج عملیات نوشته است: «در عملیات کربلای ۵ رزمندگان ما تا نزدیک نیروگاه بصره نرفته‌اند. در این عملیات بیش از ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک عراق تصرف شد و پاسگاه‌های بوبیان، شلمچه، کوت‌سواری و خین در اختیار رزمندگان اسلام قرار گرفت. جزایر بوارین، فیاض و ام‌الطویل و شهرک دوعیجی، رودخانه دوعیجی و نهر جاسم و همچنین ۱۰ کیلومتر از جاده شلمچه - بصره به کنترل نیروهای اسلام درآمد.» بنابراین، نیروهای ما تا نزدیک نیروگاه پیشروی نکرده‌اند.